



حال خاتمی خوب است

ظهر روز گذشته بود که کانال تلگرامی خاتمی‌مدیا، خبری را درباره سلامتی سیدمحمد خاتمی منتشر کرد. سیدمحمدرضا خاتمی، برادر سیدمحمد خاتمی برای تنویر افکار عمومی، با توجه به انتشار اخباری درباره سلامتی رئیس‌جمهوری اسبق ایران به خاتمی‌مدیا گفت: «به‌نبال احساس درد در قفسه سینه و تداوم آن و علایم دیگری که نشانه درگیری قلبی جناب آقای خاتمی بود، وضعیت ایشان توسط پزشکان بررسی و پس از اینکه مسجل شد دچار عارضه قلبی و گرفتگی رگ شده‌اند، آنژیوپلاستی انجام و بحمدالله نتیجه کار بسیار خوب بود. در حال حاضر ایشان تحت نظر پزشکان مراحل درمانی خود را طی می‌کنند.» همچنین، بنابر اعلام خاتمی‌مدیا، در پی عمل آنژیوپلاستی سیدمحمد خاتمی، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، جعفر قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور و سیدحسن خمینی و نیز محمدرضا ظفرقندی وزیر بهداشت به عبادت ایشان رفتند و علی‌اکبر ناطق‌نوری، مصطفی محقق‌داماد، علی‌اکبر صالحی، غلامحسین کرباسچی، فاطمه راکعی، فاطمه سالاروند و... نیز در تماس‌های جداگانه از آخرین وضعیت سیدمحمد خاتمی با خبر شدند. همچنین، محسن وحید خراسانی به نیابت از آیت‌الله وحید خراسانی و آقای شهرستانی به نمایندگی آیت‌الله سیستانی در تماس تلفنی سلام و دعای خیر ایشان را به آقای خاتمی منعکس کردند و در جریان آخرین وضعیت سلامت رئیس‌جمهوری اسبق ایران قرار گرفتند و برای وی آرزوی سلامتی کامل کردند.

اصول‌گرایان علیه خاتمی

پس از انتشار بیانیه جبهه اصلاحات ایران، بخشی از اصول‌گرایان نقد و برخی دیگر حمله به این بیانیه را در دستور کار خود قرار داده‌اند که در بخشی از این حمله‌ها، نام سیدمحمد خاتمی را هم به میان کشیده‌اند. روز سه‌شنبه، روزنامه‌فرهیختگان (روزنامه‌وابسته به دانشگاه آزاد) عکس یک خود را با تیتراژ «صدای پای رادیکالیسم» به خاتمی اختصاص داد. این روزنامه در دو یادداشت نام سیدمحمد خاتمی را مطرح کرد. اولین یادداشت که به قلم سردبیر روزنامه نوشته شده است، تیتراژی «آقای خاتمی صدای پای رادیکالیسم را می‌شنوید؟» را دارد و در بخش پایانی آورده است: «بیانیه رسماً می‌گوید خودمان داوطلبانه هسته‌ای را بدهیم برود. حال فرض کنید مذاکره‌ای در پیش باشد. شما اگر جای طرف آمریکایی باشید اصلاً حاضرید سر موضوعی که خودتان داوطلبانه کادوپیچ و تقدیم کرده‌اید، مذاکره کنید؟ این بیانیه به یک معنا فاتحه میز مذاکره احتمالی را هم می‌خواند، از این زاویه لبه دوم قیچی گوساله‌سامری خوندن مذاکرات تاکتیکی است. پرسش کردن از متن این بیانیه احتمالاً کاری عبث است. هدف و فرامتن این بیانیه گذاشتن رد عبور از پزشک‌یکان و دولت در داخل، تضعیف جریان عقلانیت و میانه‌روی و ساخت دوقطبی‌ها و تقویت رادیکالیسم است. بیانیه‌ای که مشخص نیست با حمایت آقای خاتمی صادر شده است یا نه. اگر ایشان هم موافق چنین بیانیه‌ای است باید گفت آقای خاتمی کلاه‌نشان را بالاتر بگذارید.» این روزنامه همچنین در یادداشت دیگری با تیتراژ «نسبت خاتمی با بیانیه جبهه اصلاحات» هم به بیانیه واکنش نشان داده و نوشته است: «بیانیه این جبهه به قدری کودکانه و فانتزی است که حتی برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب هم فوراً نسبت به آن اعتراض و مرزبندی کردند.» اما روز گذشته، روزنامه کیهان در صفحه دوم خود گزارشی را منتشر کرد که در ابتدای این گزارش، آمده است: «هر چند عنوان «جبهه اصلاحات»، دهان‌پرکن به نظر می‌رسد، اما این مجموعه مدت‌هاست که از محتوا تهی شده و در اثر انفعال برخی اعضای آن، عملاً رفته رفته به همین دلیل هم هست که جبهه اصلاحات، بازیچه جریان برانداز و پایوران سرویس‌های بیگانه قرار گرفته است. برای اثبات این مدعا نیاز نیست راه دور برویم یا لایه‌لای بیانیه‌نگین اخیر را که به نام جبهه اصلاحات صادر شده، بگردیم. کودتاکنندگان در درون جبهه اصلاحات، چه زمانی که انتخابات مجلس را تحریم کردند و چه هنگامی که به‌گود انتخابات ریاست‌جمهوری برگشتند، اهدافی رادیکال و ساختارشکنانه داشتند.» اما نکته مهم در پایان گزارش است که کیهان خاتمی را بازیچه جبهه اصلاحات دانسته و نوشته است: «نکته قابل‌تأمل در این میان، انفعال و بازیچه‌شدن مطلق محمد خاتمی در نسبت با پدیده خوانده وریابیندگان عنوان جبهه اصلاحات است.»

دو چهره عدالت

گفتاری از حسین هوشمند

در بررسی انتقادی کتاب تاریخ مختصر عدالت تألیف دیوید جانستون، ترجمه مصطفی تاج‌زاده



گروه سیاست: اگر جنبش‌های سیاسی و مدنی که از دل جامعه برون آمدند را واکاوی کنید، «عدالت» شعار بخش قابل توجهی از آن خواهد بود. عدالت، جامعه عادلانه و حکومت با هدف تحقق چنین اهداف و رویکرد آن، سوژه بسیاری از محافل علمی و سیاسی شده است و در جامعه ما و بسیاری از جوامع هم‌گمشده‌ای است که شاید بتوان گفت بسیاری از مردم در تصورشان از جامعه اتوپایی‌شان، آن را لحاظ می‌کنند و در رویای یافتن و تحقق آن هستند. کتاب «تاریخ مختصر عدالت» نوشته دیوید جانستون و ترجمه مصطفی تاج‌زاده که در سال ۱۴۰۴ به چاپ رسیده است، به‌طور مختصر به بیان دیدگاه‌هایی که حول محور عدالت مطرح شده و به نسبت آنها با آن مفهوم پرداخته است. این کتاب مروری است جامع بر سیر تحول اندیشه عدالت از دوران باستان تا فلسفه معاصر. جانستون در این اثر نشان می‌دهد که عدالت نه صرفاً یک مفهوم حقوقی، بلکه عنصری بنیادین در تفکر سیاسی و اجتماعی بشر است. او تاریخ عدالت را از قوانین بابلی و عبری آغاز می‌کند، به نظریات یونان باستان (افلاطون و ارسطو) می‌رسد، سپس سنت‌های فایده‌گرایی و کانتی را بررسی می‌کند و در نهایت به نظریه‌های معاصر همچون اندیشه جان رالز می‌پردازد. در جلسه اخیر از سلسله نشست‌های «گفتار و اندیشه» که حزب اتحاد ملت شعبه فارس آن را در انجمن کتاب شیراز برگزار کرد، حسین هوشمند، به نقد و بررسی این کتاب پرداخته است. او پژوهشگر حوزه فلسفه سیاسی است که در رشته فلسفه اخلاق تطبیقی و در باب مبانی اخلاقی سیاست جهانی از دیدگاه جان رالز پژوهش‌هایی داشته است. (این نوشتار متن ویرایش شده سخنرانی حسین هوشمند است).



کتاب «تاریخ مختصر عدالت» نوشته دیوید جانستون که ترجمه آن در سال ۱۴۰۴ به چاپ رسیده است، در این کتاب حسین هوشمند به‌طور مختصر به بیان دیدگاه‌هایی که حول محور عدالت مطرح شده، پرداخته است

ترجمه این اثر که به مهم‌ترین موضوع فلسفه سیاسی می‌پردازد، در شرایطی انجام شده که مترجم را نقدگر آن درگیر رنج و مصائب زندان بوده است؛ همین امر، خود به تنهایی کاری بزرگ‌وشایسته تقدیر محسوب می‌شود. باتوجه به محدودیت‌ها و شرایط دشوار و ناروایی که ایشان در آن دست به ترجمه این اثر زده‌اند، در نهایت متن نسبتاً روان و خواندنی‌ای در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. در چنین شرایطی، انصاف نیست که به نقد جزئیات و نارسایی‌های احتمالی ترجمه بپردازیم. امیدواریم این دوست عزیز به زودی از زندان رهایی یابد و در فضای آزاد و با دسترسی به منابع علمی لازم، بتواند نارسایی‌های احتمالی اثر را برطرف سازد. افزون بر این، مهم‌تر آنکه حاکمیت نیز از اندیشه‌ها و نقدهای صادقانه چنین منتقد دلسوز و صالحی بهره‌مند شود؛ چراکه به گفته کانت، حتی دولت‌های خودکامه نیز برای حفظ و بقای خود به نقدهای عالمانه و صادقانه نیاز دارند.

طرح مسئله

بسیاری از مردم در پیروی از هنجارهایی عادلانه که عموماً پذیرفتنی تلقی می‌شوند کامیاب‌نیت‌ند و مهم‌تر آنکه، دولت‌ها غالباً در اجرای جدی و مؤثر این هنجارها شکست می‌خورند، پیامد این وضعیت، فرسایش تدریجی بافت و ساختار اجتماعی است.

شاید در مواجهه با اخبار روزانه، ما مشاهده بی‌عدالتی‌های گسترده در سطح جهان، از خود بیرسیم که آیا تلاش برای عدالت اصلاً ارزش دارد؟ یا توجه به نابرابری‌های عظیم اقتصادی بین ملت‌ها و بی‌عدالتی ساختاری و بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و کرامت و حقوق انسانی (که در جنایات، قتل عام و پاکسازی قومی از سوی رژیم اسرائیل در غزه آشکار است)، جا دارد پرسسیم آیا ما محکوم به زندگی در جهانی هستیم که در آن قدرت همیشه بر حق و عدالت پیروز می‌شود؟ در جامعه‌ای که فساد و بی‌عدالتی نهادینه شده و هر روز شاهد

فساد سیستماتیک، تبعیض و نابرابری هستیم، در چنین شرایطی، اگر کسی از «جامعه عادلانه» سخن بگوید، آیا از واقعیت‌های تلخ فرار می‌کند یا در توهم بسر می‌برد؟ این پرسش‌ها مختص زمان ما نیست؛ در طول تاریخ، انسان‌ها همواره با این دوراهی مواجه بوده‌اند: تسلیم شدن در برابر واقعیت‌های تلخ یا امید داشتن به امکان تغییر. آیا با وجود تمام شواهد تاریخی که ما را به بدبینی سوق می‌دهند، همچنان می‌توان به امکان واقعی یک جامعه عادلانه امید داشت؟ هر نظریه (یا هر اثری) درباره عدالت باید بتواند به این پرسش‌ها پاسخ معقولی ارائه دهد. متن حاضر در دویخش ارائه می‌شود: معرفی اجمالی کتاب تاریخ مختصر عدالت، تألیف دیوید جانستون، ترجمه مصطفی تاج‌زاده و تحلیل انتقادی آن.

ایده‌های اساسی کتاب

این کتاب مرور تاریخی‌ای از اندیشه عدالت در غرب از دوران باستان تا امروز ارائه می‌دهد. عدالت در جهان باستان بر پایه مفهوم «تبادل یا تعامل متقابل» (reciprocity) توضیح داده می‌شود و جانستون استدلال می‌کند که تاریخ عدالت در غرب را می‌توان به عنوان تاریخ تغییرات و چالش‌های وارده بر این ایده فهمید.

جانستون بحث خود را با تمایز میان «تبادل متقابل متوازن» و «نامتوازن» آغاز می‌کند. روایت او از عدالت مبتنی بر مفهوم «عرصه» یا نظم جامعه است که به‌عنوان چارچوب همکاری اجتماعی درک می‌شود. در جهان باستان، این عرصه سلسله‌مراتبی بود و اندیشه باستانی، سلسله‌مراتب را بخشی از نظم طبیعی می‌دانست که هر نظریه عدالت باید با آن سازگار می‌شد.

در میان همتایان (عمدتاً نخبگان)، تبادل متقابل «متوازن» حاکم بود؛ نیکی در برابر نیکی و بدی در برابر بدی. اما در روابط نابرابر، تبادل متقابل «نامتوازن» و به نفع افراد برتر بود؛ در توزیع منافع، افراد رده بالا سهم بیشتری می‌گرفتند و در مجازات‌ها، افراد فرودست رنج بیشتری متحمل می‌شدند.

فصل آغازین کتاب، عدالت در جوامع پیش از یونان کلاسیک را بررسی می‌کند. فصل‌های جداگانه‌ای به افلاطون و ارسطو اختصاص یافته است. افلاطون در «جمهور» به‌عنوان مخالف بزرگ ایده عدالت به مثابه تبادل متقابل معرفی می‌شود. به زعم نویسنده، افلاطون عدالت را بیشتر امری مربوط به «فرمان و اطاعت» می‌داند، بخصوص اطاعت عناصر فروتر از انسان‌ها ذاتاً نابرابر در توانایی‌ها فرض می‌شدند؛ از این‌رو قرارگیری دائمی در نقش‌های متفاوت، پولیس‌گاییتی (telos) داشت که می‌کوشید آن را متقابل‌بازمی‌گردد.

جانستون دیدگاه عدالت در جهان باستان را مبتنی بر سه فرض جمع‌بندی می‌کند:

- دامنه عدالت محدود به «پولیس» (شهر-دولت) بود و روابط با بیگانگان را شامل نمی‌شد.
- انسان‌ها ذاتاً نابرابر در توانایی‌ها فرض می‌شدند؛ از این‌رو قرارگیری دائمی در نقش‌های متفاوت.
- پولیس‌گاییتی (telos) داشت که می‌کوشید آن را محقق کند.

تفکر بعدی در غرب به تدریج از این فرض‌ها فاصله گرفت: رواقیان ایده «عدالت جهانی» را مطرح کردند: عدالت در روابط همه انسان‌ها در هر نقطه جان صدق می‌کند. مسیحیت ایده نابرابری ذاتی را تضعیف کرد. اما هابز نقطه عطفی ایجاد کرد. او دو ایده بنیادی مطرح کرد: الف. انسان‌ها ذاتاً برابرنند و ب. آنها واجد حقوق طبیعی یکسان‌اند.

هابز همچنین نظم اجتماعی را نه یک داده طبیعی، بلکه امری ساخته‌شده معرفی کرد. این دگرگونی بنیادین، عدالت را از روابط بین افراد در یک عرصه ثابت، به خود عرصه کشاند: «انسان‌ها چگونه می‌توانند عرصه جهان اجتماعی را بازطراحی کنند تا خود آن عادلانه باشد؟»

مرحله بعدی تحول در تعریف عدالت شامل مفهوم «فایده» بود. جانستون این مفهوم را گسترده تفسیر می‌کند: نظام سیاسی باید با هدف ارتقای رفاه انسانی و ارزش برابر رفاه همه افراد هدایت شود. هیوم قرارداد‌های مالکیت را بر این اساس توجیه می‌کرد و اسمیت «دست نامرئی» را عامل شکوفایی می‌دانست. این نویسندگان در واکنش به فقر فراگیر زمانه خود می‌نوشتند.

جانستون می‌نویسد، کانت بار دیگر ایده تبادل متقابل را احیا کرد. از دیدگاه کانت، «حقوق عمومی» بر پایه قراردادی فرضی میان اشخاص استوار است که اراده‌ای جمعی ایجاد می‌کند. قرارداد اولیه میان این اشخاص معیاری برای آزمون عدالت قوانین فراهم می‌آورد: قانونی عادلانه است که طرفین قرارداد بتوانند بر آن توافق کنند.

این تحولات زمینه‌ساز ایده «عدالت اجتماعی» شد؛ ایده‌ای که کل جامعه (و نه صرفاً روابط فردی) می‌تواند عادلانه یا ناعادلانه باشد. جانستون این تحول را با انقلاب فرانسه مرتبط می‌داند. در این زمینه، نظریه لیبرترین اسپنسر بر پایه شایستگی و سوسیالیسم مارکس بر پایه نیاز را بررسی می‌کند. آخرین نظریه بررسی‌شده، نظریه «عدالت به مثابه انصاف» جان رالز است. فرض کلیدی این نظریه این است که جامعه باید به عنوان نظام منصفانه همکاری میان اشخاص آزاد و برابر دیده شود. بحث درباره رالز بیشتر جنبه توضیحی دارد.

نقد اصلی جانستون به رالز این است که دو اصل عدالت او به لحاظ فکری مقدم بر همه چیز فرض شده و به‌عنوان بنیانی برای اندیشیدن به عدالت در تمام عرصه‌های اقتصادی به کار می‌روند. جانستون معتقد است: «تبادل متقابل متوازن» نقشی مستقل دارد و در موارد تعارض با اصل تفاوت (مثلاً در توافقات چانه‌زنی جمعی) باید بین آن‌ها توازن برقرار کرد.

نتیجه‌گیری جانستون این است که عدالت در نهایت بر «حسن عدالت» استوار است؛ ظرفیتی روان‌شناختی در انسان‌های عادی که به‌سوی تبادل متقابل متوازن گرایش دارد.

تحلیل انتقادی کتاب

متأسفانه این کتاب نمی‌تواند توضیحی قانع‌کننده برای مسئله مطرح‌شده در ابتدای این نوشتار ارائه دهد و پاسخی معقول به پرسش‌های مطرح‌شده بدهد. درست است که منشأ عدالت در حس عدالت است و این حس به تبادل متقابل می‌انجامد، اما مسئله این است که عدالت (یا حسن عدالت) فضیلتی است که باید از طریق زیستن در یک جامعه عادلانه به دست آید تا افراد بر تمایلات خودخواهانه ذاتی خویش غلبه